

## چیستی محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبائی

محمد فاکرمییدی\*

### چکیده

چیستی محکم و متشابه، پرسشی است همزاد قرآن کریم که قرآن پژوهان از دیرزمان در پی یافتن پاسخی مناسب برای آن بوده‌اند. در این میان، علامه طباطبائی از جمله کسانی است که به شایستگی از عهده این مهم برآمده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به نقل و نقد دیدگاه مرحوم علامه می‌پردازد و هدف آن، بررسی آراء و نظریات علامه در عرصه احکام و تشابه و تحلیل آن است. مرحوم علامه معتقد است: متشابه به معنی چند مدلولی مشتبه با یکدیگر که مراد واقعی در آن نهان است وجود دارد. علامه با تأسیس اصل مخلوط شدن نزولات غیبی و آسمانی بعد از فرود به زمین با ناخالصی‌ها، وجود تشابه در قرآن را امری طبیعی می‌داند و تعیین مراد واقعی در متشابه را بر عهده آیات محکم که متقن و مستحکم است و ویژگی ام‌الکتابی دارد می‌گذارد. به باور علامه، این دیدگاه برخاسته از تدبر در قرآن و برگرفته از مکتب تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، محکم، متشابه، تأویل، علامه طباطبائی.

## مقدمه

## ۱. مباحث تمهیدی

## ۱-۱. پیشینه پژوهش

چنان‌که گفته شد، خود قرآن بنیان‌گذار بحث محکم و متشابه است که فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران: ۷). علامه طباطبائی می‌نویسد: نزول این آیه با تعبیر انزال و نه تنزیل، برای بیان برخی اوصاف این کتاب است تا بگوید این کتاب مشتمل بر آیات محکم و متشابه است و بازگشت متشابه و تبیین آن به محکمات است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰). بنابراین، خود قرآن پایه‌گذار این بحث است که افزون بر اصل وجود متشابه در قرآن، محکمات را مرجع فهم آن قرار داده است.

با توجه به اهمیتی که موضوع محکم و متشابه در نقشه علوم قرآن و تفسیر دارد، از گذشته مورد توجه بوده است. و از اولین اثر به نام *متشابه القرآن* تألیف مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) و بعد از آن، *متشابه القرآن* تألیف حمزه بن حبیب زیات (م ۱۵۸ق) تا روزگار حاضر که کتاب پژوهشی در محکم و متشابه به وسیله محمد اسعدی و سید محمود طیب حسینی نگاشته شد، بیش از پنجاه اثر مستقل درباره آن نگارش یافته است (فاکر میدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۶۸). در خصوص تشابه پژوهی علامه نیز چند مقاله و پایان‌نامه به رشته تحریر درآمده است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی با محمد عبده پیرامون محکم و متشابه قرآن» پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم فاطمه زبیبانی از دانشگاه تهران؛ مجموعه «علامه طباطبائی و محکم و متشابه قرآن» با نقدهای آیت‌الله محمد هادی

احکام و تشابه یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است که زیرساخت فهم بسیاری از آیات قرآن را فراهم می‌کند. بحثی که خود قرآن آن را بنیان‌گذاری کرده، ویژگی متشابه را بیان، و نقش محکم را تبیین کرده است و واکنش بیمار دلان و راسخان در علم را گوشزد کرده و فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولَؤُاءِ﴾ (آل عمران: ۷-۸). دانشمندان علوم قرآنی نیز از دیرزمان به این بحث توجه داشته و با ارائه آثار ارزشمندی به صورت تکنگاری و یا در خلال تفاسیر، در چستی محکم و متشابه به پژوهش نشسته‌اند. در ادامه این حرکت، این مقاله در صدد تبیین حقیقت تشابه از دیدگاه علامه طباطبائی است؛ مفسری که آراء و نظریاتش بر تفکر و بینش قرآن‌پژوهان پس از خود تأثیر بسزایی داشته است.

بدیهی است در این پژوهش، افزون بر تبیین چستی محکم و متشابه از دیدگاه علامه طباطبائی، به معنی احکام و تشابه در کل قرآن و بخشی از قرآن خواهیم پرداخت. ضمن اینکه با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی به اقسام محکم و متشابه و اصول تأسیسی علامه نیز می‌پردازیم. و در انتها به رابطه متشابه با تأویل از نگاه علامه اشارتی خواهیم کرد.

آن است (جرجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۰). می‌توان نتیجه گرفت: متشابه، لفظی است که افزون بر شباهت لفظی یا معنوی، نوعی درهم آمیختگی در آن به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که شنونده به سادگی نمی‌تواند به مراد گوینده پی ببرد.

۱-۲-۱. تشابه، وصف مراد یا مفهوم؛ علامه طباطبائی بر این عقیده است که بین مفهوم آیه و مراد آن تفاوت است. ایشان تشابه را وصف مراد می‌داند نه صفت مفهوم؛ بدین معنی که مفهوم آیه را در حوزه معنی مفردات و دریافت بدوی، و مراد را در عرصه ترکیب و مراد نهایی آن می‌داند. ایشان در مقدمه المیزان می‌نویسد: در همه قرآن با بیش از ۶۰۰۰ آیه، حتی یک آیه یافت نمی‌شود که اغلاق و تقیید داشته باشد به گونه‌ای که ذهن انسان در فهم آن متحیر بماند! زیرا قرآن فصیح‌ترین کلام است، و شرط فصاحت، خالی بودن کلام از تقیید و اغلاق است. حتی آیاتی که به عنوان متشابه شمرده شده است، از جهت مفهوم وضوح کامل دارد، ولی تشابه آن به خاطر مراد آن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹). بنابراین، تشابه، وصف مراد است نه صفت مفهوم. بسا عبارت «أما سمی متشابهاً لاشتباه المراد منه بما لیس بمراد» در کلام شیخ طوسی و مرحوم طبرسی از مفسران پیشین نیز بیانگر همین دیدگاه است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۰). این شهر آشوب متشابه‌پژوه قرن ششم، گرچه نام‌گذاری متشابه را به دلیل شباهت آن به محکم می‌داند، اما سخن طوسی و طبرسی را نیز نقل می‌کند (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴).

معرفت و سیدعلی‌اکبر قرشی؛ مقاله «محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبائی» نوشته آقای مهدی محمدیان امیری که در وبلاگ خود منتشر کرده است.

## ۱-۲. مفهوم‌شناسی محکم و متشابه

۱-۲-۱. واژه محکم و متشابه: محکم از «حکم، أحکم» به معنی «أتقن» و به لحاظ ساختاری، «اسم مفعول» از باب افعال است. بر این اساس، محکم به معنی متقن و ممنوع از فساد و اخلال است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، کلمه حکم). برخی از لغت‌شناسان می‌گویند: حکم به معنی منع در مسیر اصلاح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، کلمه حکم). متشابه از ریشه «شبه» به معنی «مثل» و به لحاظ ساختاری، «اسم فاعل» از باب تفاعل است. و بر این اساس، به معنی چیزی است که شباهت به دیگری دارد. وقتی گفته می‌شود: المشتهات من الامور؛ یعنی: مشکلات و متشابه، و یشبه بعضه بعضاً، بعضی با بعض دیگر شباهت دارد (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، کلمه شبه).

باید توجه داشت که دو اصطلاح نزدیک هم در خصوص آیات قرآن وجود دارد که خود باعث تشابه در معنی می‌شود: یکی، «متشابه» که اجمالاً باید گفت «تشابه معنایی» با یکدیگر دارند. دیگری، «مشابهات»؛ یعنی آیاتی که در لفظ شبیه یکدیگرند؛ مثل «آیات متکرره» که در مبحث «تکرار در قرآن» از آن بحث می‌شود. از سوی دیگر، در ادبیات نیز اصطلاح متشابه وجود دارد که به آن ایهام و تحخیل گفته می‌شود؛ یعنی لفظی که دارای دو معنی قریب و غریب باشد؛ وقتی شنونده آن را می‌شنود معنی قریب به ذهنش خطور می‌کند، ولی مراد متکلم معنی غریب

## ۲. علّامه طباطبائی و چیستی محکم

دانشمندان علوم قرآنی در تعریف محکم و متشابه بیش از بیست رأی و نظریه دارند (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳-۴۵). علّامه طباطبائی برای تبیین معنی محکم و متشابه، ابتدا به آیات مربوط اشاره و سپس برای هرکدام تفسیر خاص خودش را بیان می‌کند که در پی خواهد آمد.

### ۲-۱. علّامه و ماهیت محکم

احکام و تشابه کاربردهای متعدد در قرآن دارد و با عناوینی همچون احکام کل، احکام سوره و احکام آیه همراه است. و هریک از موارد معنی خاص خود را دارد. ۲-۱-۱. احکام کل قرآن: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود: ۱). این احکام به قرینه «ثُمَّ فُصِّلَتْ» به معنی اتقان قبل از تبعض و تجزیه است. علّامه طباطبائی می‌نویسد: تفصیل به معنی ایجاد فاصله بین اجزای یک چیز و جدایی انداختن میان آنهاست. و این تفصیل در مقابل احکام دلالت می‌کند بر اینکه احکام به معنی وجود ارتباط بین اجزا و اتصال آنها به یکدیگر است، به گونه‌ای که شیء واحد و بدون اجزاء را تشکیل دهند. وی سپس می‌افزاید: توصیف کتاب به احکام و تفصیل «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ» از جهت لفظ نیست، بلکه از جهت معنی و مضمون است؛ یعنی معانی متکثره هرگاه به معنی واحدی برسند، آن واحد در عین وحدت و اجمال همان تفصیل است، و در عین تفصیل همان اجمال است. بنابراین، احکام در وهله نخست، و تفصیل در

مرحله بعد بدین معنی است که آیات قرآن کریم با همه اختلاف مضامین و تعدد مقاصد و اغراضی که دارد، به معنی بسیط و غرض واحد بازگشت می‌کند که تکثر و تشتت در آن نیست. و این حقیقت واحده به منزله روح در جسد تمام آیات سریان دارد. هرچند در آیاتی به صورت موضوع عقیدتی یا مسئله اخلاقی و یا حکم شرعی و نیز فروع این معارف ظهور و بروز داشته باشد و هر قدر از اصل به فرع و از فرع به فرعی تر برده شود، آن اصل محفوظ است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۷). وی سپس توحید را به عنوان مثال بیان می‌کند که به لحاظ اعتقادات، به شکل اثبات اسماء و صفات حسناى الهی رخ نموده است. از جهت اخلاقی، انسان را متخلق به اخلاق کریمه همچون رضا، تسلیم، شجاعت، عفت، سخا و... و مهذب از رذایل می‌کند. و در عرصه عمل، او را وادار به عمل صالح و تقوا و دوری از محرّمات می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸).

به هر صورت، احکام کل قرآن به این معناست که آیات قرآن با همه اختلاف مضامین و پراکندگی مقاصد که در آن به چشم می‌خورد، به یک معنی بسیط برمی‌گردد، و غرض واحدی را دنبال می‌کنند. ۲-۱-۲. احکام سوره: قرآن کریم در مرحله دیگر، به احکام سوره اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ، فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ﴾ (محمد: ۲۰). علّامه طباطبائی در این زمینه تنها به این عبارت کوتاه بسنده کرده که مراد از «سوره محکم»، سوره‌ای

یک غرض ساخته شده است. به همین خاطر، در این آیه شریفه یک بار مجموع آیات سوره به اعتبار معنایی که دارند سوره نامیده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا؛ و یک بار به عنوان ظرف بعضی از آیات، سوره نامیده است: «فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٍ». وی سپس می‌افزاید: این نام‌گذاری برگرفته از دیوار دور شهر است و به این معنی است که هر سوره قرآن محیط بر تعدادی از آیات و غرضی است که آن را احاطه کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸). و بسا بتوان این معنی را از دیگر کلام علامه استفاده کرد که می‌گوید: خدا هر چند آیه را یک سوره نمی‌خواند، مگر اینکه آن چند آیه دارای غرضی متفاوت از اغراض سوره‌هاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۷). در این صورت، ضمن اینکه باید بپذیریم سوره اصطلاحی «بقره»، خود مشتمل بر چند یا چندین سوره است، برخی از آنها محکم و برخی متشابه است.

۳-۱-۲. احکام آیات قرآن: بحث اصلی در احکام قرآن، احکام آیات است که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷). علامه طباطبائی می‌نویسد: محکم در عبارت «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» به قرینه جمله «وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» به معنی ایتقان و استحکام معنایی آیات و خالی از تشابه موجود در آیات متشابه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰). باور علامه این است که محکمت، آیات متضمن اصول مسلم قرآنی است و مقصود از متشابه، آیاتی است معنایش به واسطه این اصول روشن می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۳). در جای دیگر، به صراحت می‌گوید: «محکم، آیه‌ای است که در مدلول خود

است که بیانش روشن و بدون تشابه باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۳۹). طبق این بیان، اگر در سوره‌ای و از جمله سوره‌های بلند، حتی یک آیه متشابه وجود داشته باشد، آن سوره متشابه خواهد بود، بخصوص اینکه علامه طباطبائی سوره قرآن را مجموعه آیات مشخص می‌داند؛ مثل سوره‌های «حمد»، «بقره»، «یونس»، «عصر»، «کوثر» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۸؛ ج ۱۰، ص ۶۵). و در جای دیگر می‌نویسد: واژه سوره در زمان و زبان پیامبر و صحابه و ائمه چنان بود که شکی در حقیقت بودن معنی آن نیست و آن عبارت است از مجموعه‌ای از کلام خدا که با بسمله آغاز می‌شود و غرض واحدی را دنبال می‌کند (همان، ج ۱۳، ص ۲۳۱). مگر اینکه بگوییم سوره در فرهنگ قرآن به معنی مجموعه‌ای از آیات است؛ چنان‌که برخی از دانشمندان معاصر همین معنی را در بحث تحدی پذیرفته و گفته‌اند: مراد از سوره معنی اصطلاحی آن نیست که به عنوان یکی از یکصد و چهارده سوره با بسمله آغاز شده باشد، بلکه به معنی لغوی آن می‌باشد، که همان «فقره» عربی، «پاراگراف» انگلیسی و «فراز» فرانسوی و فارسی است. و مقصود از آن، بخشی از آیات به هم پیوسته و دارای نظم خاص است. و سوره به این معنی می‌تواند شامل حتی یک آیه نظیر آیه دین (بقره: ۲۸۵) بشود (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۵). البته خود علامه طباطبائی در تفسیر سوره «نور» که قرآن می‌فرماید: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۱)، می‌نویسد: مقصود از سوره، دسته‌ای از کلمه‌ها و جمله‌هاست که همه برای ایفای

محکم و استوار باشد و معنی مراد آن به غیرمراد اشتباه نیفتد» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۳۴).

بر اساس آموزه آیه مقسم (منه آیات محکمت... و آخر متشابهات) أم الکتاب بودن از خصایص آیه محکم است. علامه طباطبائی در معنی أم الکتاب می نویسد: «أم» در اینجا بیانگر معنایی فراتر از اصل است، و دلالت بر این دارد که متشابهات دارای مدلول های متفرعی است که به محکمت برمی گردد و محکمت تبیین کننده متشابهات است. و چون تشابه متشابه به جهت تشابه در مراد است - نه به خاطر تأویل که در محکمت هم هست - نیاز به تفسیر دارد و محکم مفسر آن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۴). در یک جمع بندی می توان گفت: هویت محکم، استواری در مدلول و عدم اشتباه در معنی مراد است و با این ویژگی معنی متشابه را روشن می کند.

### ۳. علامه طباطبائی و چیستی متشابه

علامه طباطبائی، واژه متشابه را به معنی موافق بودن چند چیز مختلف و یگانگی و هماهنگی آنها در برخی از اوصاف و کیفیات می داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰). در خصوص تشابه اصطلاحی نیز مانند احکام باید به تفاوت تشابه کل و جزء توجه داشت؛ چون آیات متشابه متعدد و تفسیر مختلف دارند.

#### ۳-۱. تشابه کل قرآن

قرآن کریم در این باره می فرماید: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (زمر: ۲۳). علامه

در تفسیر این آیه، به اختصار می نویسد: مقصود از تشابه کتاب، شباهت اجزا و آیات آن به یکدیگر است، و این تشابه غیر از تشابه مقابل احکام است؛ زیرا این تشابه صفت کل قرآن، و آن تشابه صفت بخشی از قرآن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶). و در بحث از محکم و متشابه می افزاید: تشابه کل قرآن به این معنی است که کتاب با همه آیاتش، اعم از محکم و متشابه، دارای یک اسلوب بی نظیرند، و همه آیات در بیان حقایق، حکمت و هدایت به سوی حق، صریح و اسلوبی متن دارند، و از این نظر مشابه یکدیگرند (همان، ج ۳، ص ۲۰). برخی دیگر از دانشمندان با تعابیر دیگری همچون حسن نظم، جودت لفظ، إفاده معنی، معجز بودن، و حکمت مداری همین معنی را گفته اند (همان، ج ۳، ص ۲۰). ضمن اینکه وصف مثنائی، و تأثیر اقشعراری که در همین آیه آمده است، برای همه آیات است نه برای بعضی. و نیز اوصاف و تأثیرات بعدی که فرمود: «... ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۳). بدیهی است اقشعرار پوست، آرامش قلب و طمأنینه نفس به هنگام شنیدن قرآن در همه آیات هست.

#### ۲-۳. تشابه آیات قرآن

تشابه آیات، همان است که در آیه مقسم «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷) آمده است. مقصود از تشابه در عبارت «وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» به دلیل تقابل با محکم که متصف به أم الکتاب است و نیز طمعی که بیمار دلان در آن دارند، این است که مراد آن برای شنونده روشن

زمینه، به بیش از ده روایت بر نظریه استناد و استدلال می‌کند (همان، ج ۳، ص ۶۷)؛ از جمله روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَ الْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۸)؛ آیات منسوخ، از متشابهات است، و محکم‌ها از ناسخ‌هاست. متشابه بودن منسوخ، به این است که عمل به آیه مورد تردید قرار گرفته است و به تعبیر دیگر، بین استدامه و انقطاع آن مشتبه شده است که با وجود ناسخ، روشن می‌شود که مدتش به سر آمده است. ضمناً از تعبیر به «من»، معلوم می‌شود که متشابهات منحصر به منسوخ، و محکم منحصر به ناسخ نیست. و در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: دوام زمان و انقطاع آن مشتبه است. در روایت دیگر می‌فرماید: «... الْمُحْكَمُ مَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ الْمُتَشَابِهُ الَّذِي يَشِبُّهُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰)؛ محکم آن است که بدان عمل می‌شود و متشابه آن است که بعضی با بعض دیگر شباهت دارد. سرّ عملی نشدن متشابهات، شباهت‌ها و شباهت است که اگر رفع شود با محکم یکسان است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در پاسخ مسعدة بن صدقه که از معنی محکم و متشابه پرسیده بود، فرمود: «الْمُحْكَمُ مَا يَعْمَلُ بِهِ وَ الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ» (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱)؛ ج ۳، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۹۳)؛ محکم آن است که بدان عمل می‌شود و متشابه آن است که [معنی آیه] بر جاهل به آن، مشتبه است. این روایت مبین این است که متشابه تفسیرپذیر است و می‌توان بدان علم پیدا کرد. امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ

نیست؛ یعنی به گونه‌ای نیست که شنونده به محض شنیدن آیه، مراد آن را درک کند؛ زیرا مراد آیه مردد بین این معنی و آن معنی است و برای برطرف شدن تردید و رسیدن به معنی مراد، باید به آیات محکم مراجعه و به کمک محکّمات معنی آیات متشابه را مشخص کند. البته بعد از ارجاع آیات متشابه نیز محکم می‌شود. و در نهایت باید گفت: آیات محکم به خودی خود محکم است، ولی آیات متشابه به وسیله آیات محکم، محکم می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۱). در بیان ماهیت متشابه باید گفت: برخلاف محکم که کلام‌شناس و آگاه به زبان هیچ تردیدی در مدلول آن ندارد، متشابه چند مدلول مشتبه و ملتبس به یکدیگر دارد، لیکن این معانی خالی از معنی مراد نیست (همان، ج ۳، ص ۳۲). در نتیجه، موارد چند مدلولی در ردیف متشابهات است که با رجوع به آیه محکم که أم‌الکتاب است، مراد واقعی و حقیقت پنهان در معانی متعدد و متردد مشخص می‌شود. ضمناً از سخن علامه معلوم می‌شود که تردید در معنی لزوماً بین دو مدلول نیست، بلکه بین مدالیل متعدد نیز ممکن است رخ دهد.

نظریه برخاسته از مکتب اهل بیت علیهم السلام: علامه طباطبائی بر این عقیده راسخ است که تفسیر وی از احکام و تشابه، برخاسته از تدبیر در قرآن و برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام است. وی با تصریح بر انحرافی بودن اختلافات در این زمینه، آن را ناشی از نزاع و مشاجره مفسران صحابه و تابعیان می‌داند، و معتقد است: موارد بسیار اندکی می‌توان یافت که نزدیک به حقیقت باشد، چه رسد به اینکه منطبق با آن باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳). ایشان در همین

۳، ص ۶۵). علامه در این زمینه، می‌افزاید: مصداقی برای متشابه مطلق، و منعی از محکم مطلق نداریم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۷).

#### ۴. اصول تأسیسی علامه طباطبائی

با ژرف‌نگری در کلمات علامه طباطبائی می‌توان گفت در بحث وی از احکام و تشابه، چند اصل اساسی وجود دارد که می‌تواند نقش معیار را در این زمینه ایفا کند. در ذیل، به برخی از اصول علامه اشاره می‌شود:

##### ۴-۱. اصول مربوط به احکام آیات

۴-۱-۱. اصل احکام آیه مقسم: بارها گفته شد منظور از آیه مقسم، آیه شریفه «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» است. با قطع نظر از بیشینه و کمینه آیات متشابه در قرآن که پس از این بدان اشارت خواهد شد، پرسش اساسی که همواره برای بسیاری از قرآن‌پژوهان مطرح می‌باشد، این است: آیه‌ای که آیات قرآن را به دو قسم محکم و متشابه تقسیم کرده است، خود محکم است یا متشابه؟ علامه طباطبائی مانند بسیاری از دانشمندان بر این عقیده است که آیه مزبور از محکومات است؛ چراکه اگر این آیه متشابه باشد همه قرآن متشابه می‌شود و در نتیجه، پیامدهایی غیرقابل انکار در پی خواهد داشت؛ از جمله اینکه تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه، که بدان تصریح شده است، بیهوده خواهد بود. و نیز راهکار علاجی که قرآن به دنبال آن است و فرموده: «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» تا در پرتو آیات محکم، مشکل متشابهات را حل کند از کار می‌افتد و دیگر نمی‌توان بدان احتجاج کرد. و در نتیجه، این قرآن دیگر نور و

فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَتَوْمِينٌ بِهِ وَنَعْمَلُ بِهِ وَنَدِينُ اللَّهُ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابَهُ فَتَوْمِينٌ بِهِ وَلَا نَعْمَلُ بِهِ» (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۱۹۸)؛ قرآن محکم و متشابه دارد؛ محکم آن است که بدان ایمان داریم و بدان عمل و با آن احتجاج می‌کنیم، اما متشابه بدان ایمان داریم ولی به آن عمل نمی‌کنیم. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰)؛ هر کس [آیه] متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد، به صراط مستقیم هدایت شده است. معلوم می‌شود که تشابه متشابه به وسیله محکم قابل برطرف شدن است.

##### ۳-۳. اقسام تشابه

پژوهشگران علوم قرآنی برای تشابه اقسامی ذکر کرده‌اند؛ از جمله: تشابه ذاتی و عَرَضِي، تشابه بدوی و مُسْتَقَرٌّ، تشابه مطلق و نسبی، تشابه فعلی و شأنی، تشابه عام و خاص، تشابه نفسی و نسبی و... علامه طباطبائی هرچند به تقسیم تشابه تصریح نکرده است، اما در کلمات وی اشاره به اقسام تشابه نسبی به چشم می‌خورد. ایشان به‌طور ضمنی می‌نویسد: یک آیه ممکن است نسبت به برخی افراد، همچون علما، محکم، ولی نسبت به دیگران متشابه باشد. و یا ممکن است از یک جهت متشابه و از جهت دیگر محکم باشد. همچنین امکان دارد آیه‌ای به نسبت خودش متشابه و نسبت به آیه دیگر محکم باشد؛ بدین معنی که گاهی تشابه یک آیه با مراجعه به آیه محکمی برطرف شود. و بسا حل تشابه نیازمند سلسله آیات محکم و متشابه باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج



اصول مسلم عبارت است از: وجود صانع، توحید، بعثت انبیا، تشریح احکام، معاد و امثال آن.

۳-۱-۴. اصل سوومندی محکمت: علامه طباطبائی در ذیل آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا...» (رعد: ۱۷) می‌نویسد: نزولات غیبی و آسمانی، از جمله مرادات قرآنی، بعد از فرود آمدن به زمین با ناخالصی‌هایی مخلوط می‌شود. وی در این زمینه، به دو نکته مهم اشاره می‌کند: نخست اینکه بر اساس فقره «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»، آنچه برای مردم نافع است، همان حقایق است، خواه در نزول باران باشد، یا افاضه وجود و یا در نزول قرآن و یا مراد واقعی از آیات متشابه. دوم اینکه فرمود: «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»، بیانگر این است که ذکر باران واقعاً نمونه و مثال است، وگرنه در همه حقایق فروآمده از عالم بالا و غیب چنین است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۸). بر این اساس، متشابهات به دلیل اینکه در معرض فتنه‌انگیزی و مطمح‌نظر بیماردلان است، نه تنها سودی ندارد، بلکه ممکن است موجب گمراهی گردد.

۴-۱-۴. اصل سنجش با آیه مقسم: علامه طباطبائی با توجه به تقسیم آیات به محکم و متشابه و خصیصه أم‌الکتابی برای آیات محکم، و تعیین مراد از متشابهات به وسیله آن از یک سوی، و فتنه‌انگیزی بودن متشابهات و نظر سوء بیماردلان به آن از سوی دیگر، این تقسیم و خصایص آن را به عنوان ملاکات درستی تفسیر محکم و متشابه تلقی و در نقد آراء، نظریات و دیدگاه‌ها بدان تمسک می‌کند. نیز همواره تلاش دارد تا از بیهودگی این تقسیم و ویژگی‌های اقسام آن جلوگیری نماید.

تبیان و مبین نخواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۲). بدیهی است گوینده حکیم و فصیح که کلام خود را نور، بیان و هدی برای تأمین سعادت مردم و نسخه شفابخش آنان معرفی می‌کند، هرگز بنای کلام خود را بر پایه تشابه نمی‌گذارد.

با تأسیس این اصل اساسی، که زیرساخت بحث احکام و تشابه است، باید گفت: آیه «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» بیانگر یک تقسیم ثنایی است؛ بدین معنی که آیات قرآن از دو نوع بیرون نیست؛ یا محکم است، یا متشابه. و نافی هر نوع قسم دیگر است. تذکر این نکته نیز لازم است که این تقسیم منافاتی با متشابه نسبی، یعنی آیه‌ای که از یک جهت محکم و از جهت دیگر تشابه نیست، ندارد؛ زیرا از تقسیم خارج نیست و تنها زاویه و جهت نگرش به آیه متفاوت است.

۲-۱-۴. اصل سنجح محکمت در تعیین مراد: از دیدگاه علامه طباطبائی، محکمت قرآنی اصول مسلمی است که فروع معارف قرآن بدان بازمی‌گردد. ایشان با تصریح به اینکه تمام آیات قرآن دلالت بر معنی دارد، در تفاوت آنها می‌نویسد: برخی از آیات دارای مدلول واحد است و کلام‌شناس و آگاه به زبان، هیچ تردیدی در مدلول آن نمی‌کند. و برخی دیگر، چند مدلول مشتبه و ملتبس به یکدیگر دارند، لیکن این معانی خالی از معنی مراد نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۳). علامه در ادامه، به اصول مسلمی که همان محکمت قرآن است اشاره کرده و می‌نویسد: این معنی واحدی که مراد حقیقی است و در بین معانی متعدد نهان است، نه تنها بیگانه از اصول مسلم قرآن نیست، بلکه موافق آن و مستلزم و نتیجه آن است. برخی از این

## ۲-۴. اصول مربوط به تشابه

عَلَّامَه طباطبائی در بحث تشابه نیز، اصولی را تأسیس کرده است که به منزله قاعده کلی در این بحث است. ۲-۴-۱. اصل مخلوط شدن نزولات غیبی به ناخالصی: علّامه معتقد است: تمام اموری که از ماورای طبیعت و عالم غیب به جهان مشهود و محسوس فرود می آید، به اموری خلط می شود که خود از آن به اخبات و فضولات تعبیر می کند و ما می توانیم آن را به ناخالصی ها تعبیر کنیم. ایشان می نویسد: این امر ماورایی خواه افاضه وجود به موجودات باشد و یا نزول کتاب و کلمات بر بشر... مستند ایشان آیه *﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيبٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذٰهُبُ جَفَاءً وَّأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ﴾* (رعد: ۱۷) است. این آیه بیانگر این است که باران پس از فرود بر زمین، دو تأثیر در آن قابل مشاهده است: یکی اینکه *﴿فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾* با آب گیرهای مختلف، دارای قدر معین و شکل مشخص می شود. دوم اینکه *﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾*؛ این باران پاک پس از قرار گرفتن در مسیل های زمین، همراه با کف و خاشاک می شود.

باور علّامه این است که افاضه وجود به موجودات از ناحیه خدا، مانند این باران است که از آسمان می بارد و همان طور که باران در زمین در مسیل ها قرار می گیرد و با آلودگی ها همواره می شود، افاضه وجود و توزیع رحمت آسمانی در مسیل های عالم و قرار گرفتن در قالب های مختلف نیز همین طور است و با کدورت و اجسام کثیف صورت

می گیرد، لیکن این کثافات باطل و از بین رفتنی است، به خلاف خود رحمت که در اصل از هرگونه صورت، محدودیت و مقدار خالی است، و این خود موجودات است که محدود به حدود و دارای مقدار می شوند. موجودات عالم نیز هر کدام به مقدار ظرفیت و قابلیت و استعداد خود، وجود را که عطیه ای است الهی می گیرند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۸).

علّامه می افزاید: این مسئله در همه معارف غیرمادی و نهان از حواس نیز جاری است (همان)، که وقتی سخن و کتابی از مقام ربوبی بر بشر نازل شود دچار این کدورت ها و خلط مراد و معنی می شود. و این واقعیت منحصر به قرآن نیست، بلکه در همه کتاب های آسمانی (تحریر یافته) که چنین معارفی را دارند به چشم می خورد. بسا بتوان اشارت قرآن به نزول تورات و انجیل قبل از آیه معروف محکم و متشابه که می فرماید: *﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ، مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾* (آل عمران: ۳-۴) را مؤید ادعای علّامه دانست، و محکم و متشابه بودن کتب آسمانی را از صفات مشترک آنها دانست، چنان که در نور و هدی بودن (انعام: ۹۱) و ضیاء و فرقان بودن (انبیاء: ۴۸) نیز مشترکند. علّامه از این نیز فراتر رفته و معتقد است: در الهیات فلسفی نیز جاری است (همان، ج ۳، ص ۲۲). این بدان معنی است که اگر یک حکیم الهی کلماتی همچون وجود، نور، رحمت، علم، کتاب و امثال آنها را به کار ببرد، با توجه به مشترک بودن این امور بین محسوس و نامحسوس، آنچه به ذهن متبادر می شود محسوسات است؛ لیکن برای رسیدن به مراد واقعی وی باید از کلمات دیگر او کمک گرفت.

شود، خود قرآن ارجاع به محکمت را برای حل این نارسایی و قصور، قرار داده است.

این در حالی است که برخی از مفسران بر این باورند که حکمت متشابه در قرآن، ترغیب به تدبیر، فزونی ثواب به خاطر سختی فهم، اظهار تفاوت درجه افراد، و تأیید ضمنی تعدد مذاهب می باشد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۴۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

۴-۲-۳. اصل پیروی صحیح از متشابهات: تردیدی نیست که قرآن برای متابعت است. چنانکه فرمود: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف: ۳) و نیز فرمود: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (زمر: ۵۵). لیکن در آیه مقسم، پیروی بخشی از قرآن را مذمت کرده، بلکه آن را بیماردلی دانسته است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ». بعضی از مفسران، اتباع در اینجا را به معنی احتجاج بر باطل و تمسک به آن تفسیر کرده اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۰۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۴۳). اما علامه در اینجا سخن دیگری دارد. وی می نویسد: اولاً، پیروی اساساً پیروی برای وصول به حق و هدایت است، ولی پیروها در این آیه با توجه به بیماردلی دنبال حق و حقیقت نیستند و در پی فتنه و گمراهی مردمند. ثانیاً، نوع پیروی این فتنه انگیزان از متشابه اتباع عملی است نه اتباع ایمانی. اینان با این کار خود در پی نسخ و مسخ دینند نه حفظ معارف آن. ضمناً مذمت این اتباع به خاطر عدم ارجاع به محکمت است. و اگر وظیفه ارجاعی خود را انجام دهند و به مراد واقعی برسند مذمتی در کار نخواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۳). بنابراین، هر

۴-۲-۴. اصل طبیعی بودن تشابه در قرآن: اصل دیگری که علامه طباطبائی در کلام خود بدان اشعار دارد، پدیده تشابه و مدلول های متعدد به عنوان یک امر طبیعی است. مهم این است که در برخورد با پدیده مدالیل، بر اساس أمالکتابی محکمت، آیات محکم مرجع تشخیص و تعیین مراد حقیقی از بین مدالیل متعدد و محتمل باشد. علامه بر این باور است که این حقیقت بر پایه «القرآنُ بَعْضُهُ بَيْنُ بَعْضًا» و در قالب تفسیر قرآن به قرآن است (همان، ج ۳، ص ۲۳ و ۳۸). از بیان علامه طباطبائی می توان دریافت که وجود متشابه در قرآن لازمه نزول و فرود آمدن آن است، و اگر در قرآن متشابه نبود، باید سؤال می شد که چرا نیست؛ زیرا بودنش امری طبیعی است. علامه با فراتر رفتن از این مرحله وجود متشابه در قرآن را ضروری می داند و در مرحله دیگر، تصریح می کند: به خاطر هدایت گری قرآن، واجب است این کتاب مشتمل بر متشابه باشد (همان، ج ۳، ص ۵۸ و ۶۱). شهید مطهری نیز در این زمینه که همفکر علامه است، با تقریری روان تر می گوید: «برخی مسائل مطروحه در قرآن، بخصوص آنجا که سخن از امور غیبت و ماوراءالطبیعه است، اساساً با الفاظ قابل بیان نیستند؛ اما از آنجا که بیان قرآن با همین زبان بشری است، ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می برد. لکن برای جلوگیری از سوءفهم، مسائل در بعضی آیات به گونه ای طرح شده که به کمک آیات دیگر باید تفسیر شود و غیر از این راهی وجود نداشته است (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰). به هر حال، وقتی با نزول قرآن چنین نارسایی های عَرَضی پدیدار

### ۵. علامه طباطبائی و آراء دانشمندان

مفسران برای محکم و متشابه تفاسیر متعددی ارائه کرده‌اند و هرکدام از زاویه بینش و رأی خود به موضوع پرداخته‌اند. علامه طباطبائی نیز ضمن ارائه تعریف مختار خود، به نقل و نقد دیگر دیدگاه‌ها پرداخته است. نقل این دیدگاه‌ها و نقد علامه طباطبائی برای مقایسه آراء سودمند است.

#### ۵-۱. دانشمندان پیش از علامه

۱. ابن مسعود (۳۲ق)، ابن عباس (۶۸ق)، قتاده بن دعامة (۱۱۰ق) و ضحاک بن مزاحم (۱۰۲ق) گفته‌اند: محکمات آیات ناسخ است که هم متعلق ایمان است و هم مورد عمل. و متشابه را به آیات منسوخ تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۸). علامه با تردید در اینکه آیات منسوخ جزء متشابهات باشد، می‌نویسد: با فرض درستی، دلیل نداریم که [محکمات منحصر به آیات ناسخ و] متشابهات منحصر به آیات منسوخ باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵). البته علامه متشابه بودن آیات منسوخ را پذیرفته است (همان، ج ۳، ص ۶۸). و نیز منسوب به ابن عباس است که گفته: مراد از آیات متشابه، آیتی است که بر یهود متشابه باشد (همان، ج ۳، ص ۳۲). علامه متعرض نقد این رأی نشده است و بسا به خاطر روشن بودن پاسخ آن است که نه دلیلی دارد و نه با آیه مقسم هماهنگ است.

۲. مجاهد بن جبر (۱۰۴ق) بر این باور است که محکم یعنی آیات الأحکام؛ زیرا ملاک احکام این است که از معنایش منصرف نمی‌شود و متشابه آن است که از معنایش منصرف شود (طبری، بی تا، ج

مؤمنی اگر موضع‌گیری درست در برابر متشابهات و پیروی صحیح از آن داشته باشد، همانند پیروی از محکمات، هم مطلوب است و هم ممدوح. در ضمن، معلوم شد که آیات متشابه در معرض تعطیلی و عدم تدبر نیست، بلکه به دلیل تشابه محل تأمل و تدبر بیشتر است، وگرنه آیات متشابه از حیثیت هدایتی خود خارج می‌شود.

۳-۴. اصل فراتری تأویل از متشابه: در آیه شریفه مقسم دو تعبیر «تشابه» و «تأویل» به چشم می‌خورد. ظاهر آیه این است که بین این دو ارتباط وجود دارد! این ارتباط بر اساس دیدگاه مشهور مفسران با دو شرط محقق می‌شود: نخست اینکه تأویل از سنخ مدلول و معنی باشد. دوم اینکه ضمیر در «تأویله» به «ماتشابه» برگردد. با این دو شرط تأویل متشابه از سنخ مدلول و تفسیر توأم با دقت و تدبر بیشتر خواهد بود. اما علامه که با بسیاری از مفسران (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۹؛ قرطبی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۴۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۴۳۸) در ماهیت تأویل اختلاف اساسی دارد و مرجع ضمیر «تأویله» را قرآن می‌داند و تأویل را امر عینی خارجی می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۶)، تأویل را از سنخ تفسیر و توضیح آیات نمی‌داند و نمی‌تواند تأویل را مخصوص آیات متشابه بداند (همان، ج ۳، ص ۲۷). با تأسیس این اصل، باید تأویل قرآن، تحلیل آیات متشابه، تأویل متشابهات و تأویل در قرآن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کند.

عقیده دارند: متشابه حروف مقطعه است؛ چون بر یهود مشتبه شد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۲). علامه در نقد آن می‌نویسد: این سخن فاقد دلیل است و در صورت قبول، دلیلی بر حصر متشابه در مقطعه نیست. علاوه بر اینکه لازمه آن وجود قسم سومی در آیات است که با آیه مقسم ناهماهنگ است. به نظر می‌رسد نقد اخیر علامه با مشکل روبه‌رو باشد؛ چراکه معلوم نیست حروف مقطعه در نظر علامه جزء محکومات است یا متشابهات؟ اگر متشابه است، باید در پرتو محکم روشن شود و اگر محکم است، باید مبین متشابه باشد، و هیچ‌کدام از حروف مقطعه بر نمی‌آید.

۴. عبدالرحمان بن زید مشهور به ابوزید (م ۱۲۸ق) معتقد است: محکم آیاتی است که الفاظش تکرار نشده باشد، و متشابه، تکرار آیات قصص مثل داستان موسی علیه السلام است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۰۰). علامه در نقد این دیدگاه می‌نویسد: دلیل بر انحصار محکم به این‌گونه موارد وجود ندارد، ضمن اینکه ویژگی‌های محکم که در آیه مقسم آمده است، بر این دیدگاه تطبیق ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷). ضمن اینکه آیه جعل خلافت برای انسان متشابه است و تکرار هم نیست.

۵. ابوجعفر نحاس (۳۳۸ق) طوسی، طبرسی و قرطبی معتقدند: محکم، بی‌نیاز از قرینه و متشابه، نیازمند به قرینه است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۰۰). مراد از نیاز این است که وصول به مراد آیه، ممکن نباشد مگر با کمک گرفتن از آیه دیگر. علامه متعرض

۳، ص ۱۱۵). علامه می‌نویسد: اگر مراد از صرف معنی، استفاده از عوامل تشخیص معنی است، این شامل تخصیص عمومات و تقيید مطلقات نیز می‌شود. و اینها نیز نباید محکم باشد. و اگر مقصود این است که معنی آیات الاحکام روشن است و ابهامی در آن نیست، مستلزم این است دیگر آیات متشابهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶). ضمناً مجاهد با معیار عمل به محکومات، به این سوی رفته است که چون آیات الاحکام مورد عمل است. پس محکم است. لیکن به نظر می‌رسد روایاتی که منشأ این سخن است، در مقام انحصار نیست، بلکه یکی از نشانه‌های محکم را بیان کرده است. مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) نیز گفته است: محکومات ۵۰۰ آیه [آیات الاحکام] است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۲).

۳. سعید بن علاقه معروف به ابوفاخته (۱۲۷ق) بر این باور است که حروف مقطعه محکمند که قرآن از آن استخراج شده است. وی سپس می‌افزاید: از مثل «الم ذلک الکتاب»، سوره «بقره» و از «الم الله لا اله الا هو» سوره «آل عمران» استخراج شده است و نیز از «الم...» (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۲). و طبعاً بقیه آیات متشابه است. علامه طباطبائی در نقد می‌نویسد: افزون بر اینکه این ادعا فاقد دلیل است، مستلزم این است که بقیه قرآن متشابه باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳). افزون بر اینکه با آیه مقسم سازگاری ندارد؛ چون خصیصه محکم تعیین مراد از آیات متشابه است و این کارایی از حروف مقطعه بر نمی‌آید. لازم به یادآوری است که برخی بر عکس،

(طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷). لیکن حقیقت این است که فراتر از جایگزینی کلمات است؛ زیرا با توضیحی که فخر رازی برای کلام خود دارد، معلوم می‌شود وی با تقسیم‌بندی مفاهیمی همچون محکم، نص و ظاهر از یک سو، و مؤول، مشترک و مجمل از سوی دیگر، دسته نخست را محکم و دسته دوم را متشابه می‌داند.

۸. احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) و به تبع وی طبری، معتقدند: محکم آن است که نیازی به بیان ندارد (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳). لازمه این سخن آن است که متشابه، آیاتی است که نیازمند بیان است. علامه در نقد این سخن می‌نویسد: آیات الأحکام نیاز به بیان پیامبر ﷺ دارد، در حالی که از محکومات است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷). البته باید توجه داشت که علامه به نحو موجه جزئی تشابه در آیات الاحکام نیز می‌پذیرد.

۹. ابوالعباس نیشابوری معروف به اصم، از دانشمندان قرن چهارم، محکم را آیه‌ای دانسته که تفسیر آن اجماعی باشد. و متشابه را آیه‌ای می‌داند که تفسیر آن اختلاف مفسران باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۹). علامه ابتدا توضیح می‌دهد که منظور از اجماع، اختلافی نبودن تفسیر آیه است و سپس در نقد آن می‌نویسد: لازمه این سخن آن است که همه قرآن متشابه و غیر محکم باشد. و این با مفاد آیه مقسم ناهماهنگ است (همان، ج ۳، ص ۳۹).

۱۰. راغب اصفهانی (۵۰۲ق) معتقد است: محکم، آیه‌ای است که تفسیرش مشکل ندارد و متشابه، آن است که تفسیرش به دلیل مشابهت با دیگری با مشکل روبه‌رو باشد. وی در بیان محکم و متشابه

این نظر نشده است. لیکن به نظر می‌رسد هر آیه نیازمند به غیر و محتاج به قرینه نمی‌تواند متشابه باشد. آیا عامی که احتمال وجود مخصص برای آن می‌رود و در تخصیص خود نیازمند به خاص است، و یا مطلق را که احتمال وجود قیدی برای آن می‌رود و در تقیید خود نیاز به قید دارد، می‌توان متشابه دانست؟ چراکه ازاده جدی از عام و خاص بدون قرینه معلوم نمی‌شود.

۶. محکم، آیه‌ای است که آگاهی به آن به دلیل آشکار یا پنهان ممکن باشد و متشابه، آن است که راهی به شناخت آن وجود ندارد؛ مثل وقت قیامت و امثال آن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷). این سخن شبیه تفسیر مستأثر است که جابرین عبد الله، شعبی و قرطبی گفته‌اند. علامه طباطبائی در نقد این ادعا می‌نویسد: احکام و تشابه دو وصف آیات قرآن است از این جهت که بر معرفتی از معارف الهی دلالت دارد، حال چگونه ممکن است که نتوان به مراد برخی از الفاظ دست یافت؟ و این در حالی است که آیات قرآن همه نور، هدی و برهان است (همان، ج ۳، ص ۳۵)، ضمن آنکه دانستن زمان قیامت و کیفیت آن جزء مدلول آیه نیست تا متشابه باشد.

۷. شافعی پیشوای شافعیه (۱۵۰-۲۰۴ق) و پیروان وی از جمله فخر رازی، عقیده دارند: محکومات، آیاتی است که به دلیل تک وجهی بودن تأویل بردار نیست. و متشابه، آیه‌ای است که چند وجهی و تأویل بردار است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۸؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۱). علامه می‌گوید: این سخن چیزی جز جابه‌جایی کلمات نیست؛ بدین معنی که واژه محکم به واژه تک معنی بدل شده است

جدید قرار داده است.  
 ۱۱. ابن تیمیه (۷۲۸ق) - که این مطلب به وی منسوب است - بر این باور است که محکم، آیه‌ای است که هم متعلق ایمان و مورد عمل است، و متشابه، آیاتی است که مورد عمل نیست و تنها متعلق ایمان است. علامه در نقد این رأی می‌نویسد: ممکن است مراد وی این باشد که انشاءات [آیات انشایی و احکام] محکم است، وگرنه دیدگاه مستقلی نیست. علامه بر اساس همین برداشت، در نقد وی می‌نویسد: لازمه این نظر این است که دسترسی به علم در غیر آیات الاحکام ممکن نباشد؛ چون عملی در کار نیست. افزون بر اینکه آیات منسوخ در حوزه آیات الاحکام، هم انشایی است و هم متشابه (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷).

یاد آور می‌شود ابن تیمیه معتقد است: هر نوع ترک ظاهر به دلیل وجود معارض همچون تخصیص عام و تقیید مطلق، متشابه است؛ چون احتمال دو معنی دارد. مجمل را نیز داخل همین مقوله، و متشابه می‌داند (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۶). و در جای دیگر می‌نویسد: مخبر به همچون وعد و وعید متشابه است، به خلاف امر و نهی که محکم است و لذا در آثار است که «العمل بمحکمه و الإیمان بمتشابهه» (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۴). مفاد این دسته از روایات از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «... فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَنُؤْمِنُ بِهِ وَ نَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ اللَّهُ بِهِ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۸)؛ محکم، بدان ایمان داریم و بدان عمل می‌کنیم، و به وسیله آن احتجاج می‌کنیم... لیکن روایات در مقام حصر محکم در آیات الاحکام نیست؛ زیرا نیاز

می‌گوید: آیات قرآن در سنجش یکدیگر با هم بر سه قسم است: یا به طور مطلق محکم است، یا به طور مطلق متشابه است، یا از جهتی محکم و از جهت دیگر متشابه است. متشابه نیز سه قسم است: تشابه در لفظ، تشابه در معنی، تشابه در لفظ و معنی. تشابه در لفظ نیز یا در الفاظ مفردات است؛ مثل غرابت لفظ؛ مانند آب و یزفون. یا به جهت اشتراک؛ مثل عین. و یا اینکه تشابه در ترکیب جمله است؛ مثل اختصار «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا» (نساء: ۳). یا به خاطر بسط کلام است؛ مثل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱). یا به جهت نظم است؛ مثل «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا» (کهف: ۱). متشابه از جهت معنی، مثل صفات خدا و اوصاف قیامت. متشابه از جهت لفظ و معنی که ممکن است در کمیت، کیفیت، زمان و مکان و شروط باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، کلمه شبه). علامه در نقد این دیدگاه می‌گوید: تعمیم متشابه به شبهات لفظی مثل غرابت و اغلاق در ترکیب و... با آیه مقسم هماهنگ نیست؛ زیرا محکومات مرجع متشابهات است و محکومات در مقام حل تعیین مراد است و مرجع حل این امور چیز دیگر است. از سوی دیگر، اتصاف متشابهات به ابتغاء فتنه در این امور صدق نمی‌کند. از سوی دیگر، تقسیم متشابه به قابل فهم عموم و غیرقابل فهم برای هیچ‌کس مبتنی بر نظریه تأویل برداری متشابه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۱). افزون بر اینکه راغب سخن جدیدی ندارد جز اینکه همه عوامل مؤثر در مشکل فهم قرآن اعم از تشابه، اجمال، اشتراک، غرابت و ترکیب و... را گردآوری نموده و در بسته‌بندی و دسته‌بندی

محکم، آن است که لفظ در دلالت بر مراد به نص و صراحت همراه با تأیید عقل بدیهی و اقتضاء سیاق باشد، و به حسب لغت و استعمال از احتمال آشفتگی تشابه جدا باشد. و متشابه، آن است که عقل با معنی لفظ مخالفت کند. و یا اینکه نفی و اثبات معنی برای لفظ مساوی باشد، در حقیقت، نفی و اثبات با هم مشتبه شود (بلاغی نجفی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۵). به نظر نگارنده، در نقد این نظریه باید گفت: با پذیرش این دیدگاه، جایی برای آیات متشابه باقی نمی ماند؛ چراکه هر آیه ای می تواند همراه با تأیید عقل، و اقتضاء سیاق بر مراد دلالت نماید و از احتمال آشفتگی تشابه به دور باشد. افزون بر اینکه اگر مخالفت عقل با معنی ظاهر متشابه مراد است، سخن درستی است، اما متشابه لزوماً منحصر به مخالفت عقل نمی شود. و اینکه عقل به متشابه راه ندارد، به آیات الاحکامی که محکم است نقض می شود؛ زیرا در عین احکام، عقل به آن راه ندارد. دیدگاه های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از آنها صرف نظر کردیم. لیکن برای آگاهی می توان به جامع البیان (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳) و البحر المحیط (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۲) مراجعه کرد.

#### ۵-۲. تأثیر دیدگاه علامه طباطبائی

برای یادآوری، اشارت می شود که دیدگاه علامه طباطبائی در متشابه، عبارت است از: کلام و آیه ای که چند معنی و مدلول مشتبه و ملتبس با یکدیگر دارد، لیکن این معانی خالی از معنی مراد نیست. و محکم

آیات الاحکام به آیات دیگر برای تعیین مراد، کمتر از آیات اعتقادی، اخلاقی و تاریخی نیست.

۱۲. محکم، آن است که عقل بدان راه دارد، و متشابه، آن است که عقل بدان راه ندارد. علامه در نقد این دیدگاه می گوید: دلیلی بر این ادعا وجود ندارد. هر چند آیات قرآن به دو قسم منقسم می شود؛ قسمی که عقل بدان راه دارد و قسمی که عقل به آن راهی ندارد. لیکن این موجب نمی شود اولی را محکم و دومی را متشابه بدانیم. افزون بر اینکه عقل به آیات الاحکام راه ندارد و محکم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷). البته آیات منسوخ فقهی به نظر علامه، از متشابهات است.

۱۳. محکم، آن است ظاهرش مراد است، و متشابه، آن است خلاف ظاهرش مراد است. علامه به این نکته اشاره می کند که این دیدگاه معروف مفسران پیشین و مبتنی بر دیدگاه تأویلی آنان است که می گویند: تأویل معنی مخالف ظاهر است و نیز کسانی که گفته اند: تأویل محکم همان تنزیلش است. علامه در نقد این نظریه می گوید: این تنها وضع یک اصطلاح است و با ویژگی های بیان شده، در آیه مقسم سازگاری ندارد؛ چراکه در آیه مقسم آیات محکم و متشابه از جهت مفهوم یکسانند و فقط مراد آیات متشابه متردد است (همان، ج ۳، ص ۳۹).

از کلام علامه چنین برداشت می شود که این دیدگاه تفاوت ماهوی با دیدگاه خود علامه ندارد، تنها در جایگزینی اصطلاحات است.

۱۴. محمد عبده (۱۳۲۳ق) و شاگردش محمد رشیدرضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ق) از اهل تسنن و بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ق) از دانشمندان شیعه، معتقدند:



(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۵). وی می‌افزاید: مراد از محکم این نیست که آیه به صراحت و یا ظهور و بدون تکلف دلالت بر مقصود کند و یا متشابه به گونه‌ای است که شنونده و خواننده در مقابل آن متحیر بماند؛ اگر چنین باشد، با فصاحت و بلاغت و قرآن ناسازگار است. بلکه علی‌رغم وضوح معنی لغوی و ادبی سخن به دلیل علو معنی عقلی، علمی و یا معرفتی، تشابه در مدلول رخ داده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۵).

به نظر می‌رسد سه دیدگاه اخیر تفاوت ماهوی با هم ندارند و با اختلاف تعبیری که دارند، به یک حقیقت برمی‌گردد و همگی به نوعی مقتبس از دیدگاه علامه است. مجموع دیدگاه‌های پیشین را می‌توان در چند دسته قرار داد: ۱. نسخ محوری؛ ۲. انحراف معنوی؛ ۳. حروف مقطعه؛ ۴. فقه محوری؛ ۵. تکرار و عدم تکرار لفظ؛ ۶. قرینه محوری؛ ۷. تأویل محوری؛ ۸. تفسیرپذیری؛ ۹. عقل محوری؛ ۱۰. مراد محوری، که این شاخصه دیدگاه علامه است و برخی از نظریات به این دیدگاه بازمی‌گردد.

#### ۶. رابطه محکم و متشابه

قرآن کریم در آیه مقسم، دو مفهوم محکم و متشابه را مدنظر قرار داده است و با بیان ویژگی‌های هر کدام به ارتباط وثیق آن اشاره کرده است:

#### ۱-۶. محکم و متشابه و دو موضع‌گیری

به باور علامه، آیه مقسم در صدد تقسیم مردم به دو گروه مثبت‌نگر و منفی‌گرا در قبال آیات محکم و متشابه است؛ چراکه قرآن فرموده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ

عبارت است از: إتقان و استحکام معنی و مراد آیات، و خالی بودن از تشابه موجود در آیات متشابه (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۳). در حقیقت، موارد چند مدلولی، خواه دو مدلول یا بیشتر، متشابه است که با رجوع به آیه محکم با خصیصه أم‌الکتابی مراد واقعی و حقیقی جای‌گرفته در بین معانی متعدد و متردد مشخص می‌شود. دیدگاه علامه بر دانشمندان پس از خود مؤثر افتاده است:

۱. سیدمحمدباقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق) و سیدمحمدباقر حکیم، بر این عقیده‌اند که محکم و متشابه تنها در زمینه تعیین مصداق است و آیه محکم این است که دلالت بر مفهوم معین می‌کند و به راحتی مصداق آن مشخص می‌شود. و آیه متشابه این است که بر مفهومی دلالت می‌کند که مصداق خارجی آن بر ما مختلط و مشتبه است (حکیم، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۵ و ۱۷۰).  
۲. استاد محمدهادی معرفت، بر این نظر است که آیه محکم رساننده معنی مقصود خود است. وی در توضیح منظور خود، به آیات تشریح، مواعظ و آداب مثال می‌زند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۲). البته منظور وی این است که آیه به تنهایی مقصود خود را برساند و متکی به آیات دیگر نباشد.

۳. محمد صادقی تهرانی، بر این باور است که متشابه، تشابه در مدلول داشته دارد. و محکم، آیه‌ای است عاری از تشابه مدلولی. وی در توضیح مقصود خود، با تقسیم تشابه به دو قسم تشابه دلالتی و تشابه مدلولی، می‌نویسد: تشابه در آیه «أَخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» تشابه مدلولی است نه دلالتی؛ یعنی علی‌رغم وضوح معنی لغوی و ادبی سخن به دلیل علو معنی عقلی، علمی و یا معرفتی، تشابه در مدلول رخ داده است

الْعِلْمِ فَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»، الراسخون عطف بر الله باشد (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۴). البته بعید نیست که با قبول عطف بگویییم تأویل متشابهه که مساوی با تفسیر آن است مراد می باشد. لیکن علامه بر این باور است که این ظهور در برابر ادله تاب توانایی ندارد.

#### ۲-۶. ارجاع متشابهه به محکم یا تفسیر قرآن به قرآن؟

بی شک، برای رسیدن به مراد واقعی متشابهه، باید آن را به محکم ارجاع داد. آنچه مهم است اینکه علامه طباطبائی ارجاع آیات متشابهه به آیات محکم را به عنوان تفسیر قرآن به قرآن می داند. وی در این زمینه، یادآور می شود که این بر پایه «القرآنُ بَعْضُهُ يَبِينُ بَعْضًا» است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶، ۳۸، ۴۴ و ۵۷). در اینجا این پرسش رخ می نماید که هرچند ارجاع متشابهه به محکم مصداق تفسیر قرآن به قرآن است، ولی آیا هر ارجاعی در آیات قرآن مصداق متشابهه است؟ و آیا ارجاع متشابهات به محکومات محصول ارشاد خود قرآن است یا ثمره رجوع به روایات است؟ پیش از پرداختن به این مسئله، تذکر این نکته ضروری است که عبارت «إن القرآن يفسر بعضه بعضاً» گرچه مشهور است و برخی از مفسران و محدثان در آثار خود بدان اشارت کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹۵؛ خطیب، بی تا، ج ۱۲، ص ۹۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۶؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۵۵). اما این جمله مضمون کلمات معصومان علیهم السلام است؛ از جمله اینکه

فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ﴿۷﴾ (آل عمران: ۷). در بینش علامه، مخاطبان دو گروه هستند که در برابر محکم و متشابهه دو موضع گرفته اند. گروه نخست، فتنه گران بیمار دلند که به دنبال تأویل ناصحیح برای فتنه انگیزی و اضلالند، و هیچ ایمانی به آیات ندارند. گروه دوم، راسخان در علمند که به هر دو قسم محکم و متشابهه ایمان دارند ﴿آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾، و به محکم عمل می کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸).

البته این نظر علامه مبتنی بر چند نکته است که علامه را از دیگر مفسران شیعه متمایز کرده است: (۱) ضمیر در «تأویل» به دلیل نزدیک بودن به «ماتشابه» برمی گردد، اما این به معنی حصر تأویل در متشابهه نیست، و ممکن است این ضمیر همانند ضمیر در «ماتشابه منه» به کل قرآن برگردد. (۲) تأویل از سنخ مدلول و مفهوم نیست، بلکه امر عینی خارجی است. (۳) واو در «وَالرَّاسِخُونَ» استینافیه است نه عاطفه، هرچند مطابق ادله علم به تأویل برای راسخان در علم ممکن و محقق است (همان، ج ۳، ص ۲۹). در این میان، بیشتر مفسران اهل تسنن واو را استیناف و بریده از قبل دانسته اند (قرطبی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶)؛ ولی بسیاری از ادباء و معربان از جمله نحاس، عکبری، محمود صافی و درویش بر این عقیده اند که واو عاطفه است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۷۲؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۹). علامه به این حقیقت معترف است که طبق ظاهر آیه و نیز روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «نحن الراسخون فی

به نظر می‌رسد بر اساس تعبیر «أُمُّ الْكِتَابِ» خود قرآن پایه‌گذار ارجاع متشابه به محکم است و این خود نوعی تفسیر قرآن به قرآن است. لیکن باید توجه داشت که در این ارجاع باید نوعی تشابه و تردید معنایی وجود داشته باشد تا ارجاع به محکم صدق کند. اما اینکه هر تفسیر قرآن به قرآن، ارجاع به آیات محکم است، از این آیه استنباط نمی‌شود. و مطلق تفسیر قرآن به قرآن را باید از دیگر دلیل قرآنی همچون «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» و دلالت هر کدام از «مُتَشَابِهًا» و «مَثَانِي» بر تفسیر آیات با یکدیگر و نیز دلیل روایی همچون «يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» و «يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» و یا سیره ائمه اطهار عليهم السلام به دست آورد؛ چنان‌که مستند علامه برای تفسیر قرآن به قرآن همین کلام علوی عليه السلام است و آن را راه صاف و روشن معلمان قرآن یعنی ائمه می‌داند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۱۹). در نتیجه، می‌توان گفت: بین ارجاع متشابه به محکم و تفسیر قرآن به قرآن، عموم و خصوص مطلق است.

### ۳-۶. گستره احکام و تشابه

در خصوص گستره احکام و تشابه دو بحث مطرح است: یکی گستره حجمی و دیگر گستره موضوعی. ۳-۶. گستره حجمی محکم و متشابه: یکی از پرسش‌های اساسی که همواره در زمینه احکام و تشابه رخ می‌نماید این است که بیشتر آیات قرآن محکم است یا متشابه؟ در این زمینه، سه دیدگاه متصور است: الف) رویکرد حداکثری به محکّمات که مستلزم رویکرد حداقلی به متشابهات است. ب) رویکرد حداقلی به محکّمات که لازمه آن حداکثری

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۵؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۹). و در جای دیگر، با تعبیر ينطق ويشهد فرموده است: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۲؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۳۳). در تفاسیر اهل تسنن نیز از ابن‌عباس نقل شده که در تفسیر واژه «مَثَانِي» گفته است: «القرآن يشبه بعضه بعضاً و يرد بعضه إلى بعض.» و از سعید بن جبیر نیز نقل شده که در تفسیر «كِتَابًا مُتَشَابِهًا» گفته است: یعنی: «يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ يَدُلُّ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۵). از سوی دیگر، علامه طباطبائی «مَثَانِي» در آیه «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْسِرُهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (زمر: ۲۳) را به لحاظ لغوی به معطوف معنی کرده است و در ادامه، به انعطاف آیات با یکدیگر و تبیین و تفسیر برخی آیات با بعضی دیگر تفسیر نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶). چنان‌که در تفسیر «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» نیز می‌نویسد: وصف محکّمات به أم‌الکتاب بیانگر تفسیر آیات با یکدیگر است؛ زیرا کلمه «أم» در اصل به این معنی است که چیزی به آن بازگشت کند. و این نیست مگر اینکه آیات متشابه به آن برگردد؛ بنابراین، بعض آیات که متشابهات باشد، به بعض دیگر که محکّمات باشد بازگشت می‌کند. ضمناً اضافه شدن أم به کتاب اضافه لامیه و از قبیل «أم الأطفال» نیست، بلکه به معنی «مِن الْكِتَابِ» است. و مفرد بودن آن بیانگر ائتلاف و هماهنگ بودن آیات محکّمات است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰).

نمی‌توانند معنی غیرمادی برای آن تصور کنند؛ مثل آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَائِمٌ صَادٌ﴾ (فجر: ۱۴) و آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾ (فجر: ۲۲). آنچه از این دو آیه به ذهن انسان متبادر است، معنی مانوس با محسوسات و خواص جسم است، و خدا را به گونه‌ای برای شنونده این آیات و امثال آن ترسیم و متصور می‌کند که گویا دارای دست، پا، مکان و مشی و جسم است. این متبادرات بدوی تنها با رجوع به اصولی که مشتمل بر نفی جسمیت خداست برطرف می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۸). نمونه دیگر، آیه استواء است که فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵). مخاطب با شنیدن این آیه و توجه به اینکه آیا نشستن بر کرسی مراد است یا تسلط و فرمان‌روایی؟ معنی آن بر وی مشتبه می‌شود. ولی هنگامی که به آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) رجوع می‌کند تردیدش برطرف می‌شود و ذهن بر معنی تسلط و احاطه مستقر می‌شود. و نیز وقتی آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت: ۲۳) را می‌شنود، نسبت به معنی نظر تردید پیدا می‌کند که آیا نظر حسی [دیدن با چشم] مراد است یا نظر غیرحسی؟ لیکن با رجوع به آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام: ۱۰۳)، برای وی معلوم می‌شود که نظر غیرحسی مراد است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۲).

ب) تشابه در احکام قرآن: علامه معتقد است: نزول تدریجی قرآن و ضرورت تشریح احکام متغیر، خود زمینه‌ساز نوع دیگر تشابه است، که در شکل نسخ رخ می‌نماید. در برخورد با برخی از آیات فقهی و پیش از عرضه بر آیات دیگر، این تردید وجود دارد که آیا عمل به مفاد این آیه در همه زمان‌هاست یا

متشابهات است. ج) رویکرد میانه بین باور افراط‌گرا و بینش تفریط‌گرا. به نظر می‌رسد دیدگاه الف به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا هیچ دلیل عقلی و یا نقلی بر تعیین حجم نداریم. آیه مقسم ﴿وَمِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ نیز تنها به تقسیم اشارت دارد. سیره قرآن‌پژوهان در تشابه‌پژوهی نیز مؤید این حقیقت است؛ چراکه دانشمندان از اعصار گذشته تاکنون تنها متشابهات را مورد بحث قرار داده‌اند. و این خود بیانگر این است که بخش اندکی از آیات قرآن دچار تشابه است و بیشتر آیات محکم است. بر این اساس، می‌توان اصلی با عنوان «أصالة الأحكام» تأسیس کرد. از مجموع کلام علامه در بحث محکم و متشابه نیز می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه علامه به سمت نظریه حداکثری احکام است.

البته ارائه نظر در این زمینه بستگی به تعریف از محکم و متشابه دارد؛ برای مثال، کسی تنها حروف مقطعه را محکم و یا متشابه، و یا آیات الاحکام را محکم می‌داند، طبیعی است که کفه تعادل این دوه هم بخورد. ۲-۳. گستره موضوعی محکم و متشابه: از کلام علامه طباطبائی چنین برمی‌آید که احکام و تشابه در دو موضوع اساسی ظهور و بروز دارد. ایشان با تقسیم معارف قرآن به دو دسته می‌نویسد: یک دسته از معارف قرآن ماورایی است. دسته دیگر، معارف اجتماعی و احکام فرعی است.

الف) احکام و تشابه در عقاید: همان‌گونه که اشاره شد، بخشی از معارف قرآن، معارف عالیه است که از ماوراء طبیعت سخن می‌گوید و بیرون از حکم حس، ماده و فهم معمولی است، و مردم عادی به هنگام روبه‌رو شدن با آن دچار اشتباه می‌شوند، و

اصل مخلوط شدن نزولات غیبی پس از فرود به زمین، اصل طبیعی بودن تشابه در قرآن، اصل پیروی صحیح از متشابهات و اصل فراتری تأویل از متشابه. علامه در پرتو اصول و مبانی خود، آراء مفسران پیشین همچون ابن عباس، ابن مسعود، جابر بن عبد الله، مجاهد، ابوزید، نحاس، شعبی، شافعی، احمد حنبل، طبری، فخر رازی، قرطبی، طوسی، طبرسی، اصم، راغب اصفهانی، ابن تیمیه و... را نقد می نماید و بر دانشمندان پس از خود تأثیرگذار است.

طبق رأی علامه، ضمیر در «تأویله» اگر به «مَا تَشَابَهَ» برگردد، موجب حصر تأویل به متشابه نمی شود. و اگر به کل قرآن برگردد، تأویل امر عینی خارجی خواهد بود نه از سنخ مفهوم و مدلول و محکم را نیز دربر می گیرد.

به باور علامه، آیه مقسم در صدد تقسیم مردم به دو گروه منفی گرا و مثبت نگر در قبال آیات متشابه و محکم است. گروه نخست، فتنه گران بیمار دل می باشند که به دنبال تأویل ناصحیح و فتنه انگیزی و اضلالند، و هیچ ایمانی به آیات ندارند. گروه دوم، راسخان در علمند که به هر دو قسم محکم و متشابه ایمان دارند و به محکم عمل می کنند.

محدود به زمان خاص است؟ با رجوع به آیات ناسخ و عرضه آیات منسوخ بر آن، روشن می شود که مفاد آیه منسوخ مراد نیست، بلکه مفاد آیه ناسخ مراد است. به نظر علامه طباطبائی این ارجاع از سنخ ارجاع متشابه به محکم است (همان، ج ۳، ص ۲۳). البته در گستره وسیع تفسیر قرآن به قرآن، می توان تعداد بیشتری از آیات را در این مقوله قرار داد.

### نتیجه گیری

به باور علامه طباطبائی، قرآن کریم مشتمل بر آیات متشابه به معنی چند معنایی و مدالیل مشتبه و ملتبس با یکدیگر است که مراد واقعی در بین آن معانی پنهان است؛ چون تشابه آیه به خاطر تشابه در مراد است نه وجود تأویل که در محکم نیز وجود دارد. و آیه محکم که از ایتقان در مراد برخوردار است، با خصیصه أم الکتابی خود مراد واقعی آیه متشابه را معین می کند. به عقیده علامه طباطبائی، «أُمُّ الْكِتَابِ» بیانگر این است که متشابهات که دارای مدلول های متفرع است، نیازمندی به تفسیر و ارجاع به محکومات است و محکومات مفسر و مبین آنهاست. در نگاه علامه، تشابه نسبی و اقسام آن متصور است؛ بدین معنی که آیه ای برای علما، محکم، و برای دیگران، متشابه باشد. یا از یک جهت، متشابه و از جهت دیگر، محکم باشد.

در نگاه علامه، اموری به عنوان اصول در احکام و تشابه وجود دارد که کلید حل مسئله تشابه در قرآن کریم است. این اصول عبارتند از: اصل احکام آیه مقسم، اصل معیاریت محکومات در تعیین مراد، اصل سودرسانی محکومات، اصل سنجش با آیه مقسم،

منابع .....

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبح صالح، قم، هجرت.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، بی تا، مجموع الفتاوی (تفسیر)، بی جا، بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۸۲، متشابه القرآن، قم، بیدار.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ق، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، بی تا، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، التعریفات، تحقیق ابراهیم ابیاری، بیروت، دارالکتب العربی.
- حراعلی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- حکیم، سید محمد باقر، ۱۴۱۹ق، علوم القرآن، ج چهارم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا، بی تا.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ق، اعراب القرآن و بیانه، ج چهارم، سوریه، دارالارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المسفردات فی غریب القرآن، بیروت، الدار الشامیه.
- رشیدرضا، محمد، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ج سوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید مندوب، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۹۹۳م، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
- صادق تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج دوم، قم، بی تا.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق، الجداول فی اعراب القرآن، ج چهارم، بیروت، دارالرشید.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، توحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۶۱، تاریخ و روش تفسیر در قرآن، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام.
- ، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ، ۱۳۷۲، قرآن در اسلام، ج پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عکبری، عبداللّه بن حسن، بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، عمان/ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- عباشی، محمد بن مسعود، بی تا، التفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاکر مبدی، محمد، ۱۳۹۳، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، ساری، شفلین.
- فخر رازی، محمود بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج سوم، بیروت، دارالفکر.
- فیض کاشانی ملّامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، ج دوم، تهران، الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، بی تا، الجامع لاحکام القرآن، بی جا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۸، قرآن شناسی، تحقیق محمود رجبی، ج دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- مطهری، مرتضی، بی تا، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۶، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.